

# امام باقر (ع) و مقابله با خلفای جور؛ پیامدها و نتایج آن بر اندیشه سیاسی شیعه

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۱۰ تاریخ تأیید: ۸۹/۱۲/۲۳

امین پرتو\*

زندگی سیاسی امام محمد باقر علیه السلام و سیره عملی آن حضرت در مبارزه با خلفای جور تاکنون از حیث اهمیتی که برای اندیشه سیاسی شیعه داشته، مورد توجه قرار نگرفته است. در این مقاله از خلال بررسی مواجهه آن حضرت با خلفای اموی زمانشان می‌توان مفرداتی اساسی در اندیشه سیاسی شیعه را که امام محمد باقر علیه السلام، واضح آن بود، دریافت. تأکید بر هویت مستقل شیعی و پیراستن آن از آنچه که این هویت مستقل را مخدوش می‌کرد، بیان خصائص امام در نزد شیعه به نحوی که آن را از سایر گونه‌های امامت نزد فرق دیگر ممتاز گرداند و با امامت بالسیف، امامت غیر منصوص و یا غلو در بیان صفات امام مشتبّه و مغلوپ نگردد و بالاخره طرح «تقیه» به منزله استراتژی مبارزه سیاسی شیعه، بخشی از تعالیم سیاسی امام محمد باقر علیه السلام است که از خلال مبارزات سیاسی آن حضرت با خلفای جور اموی مستفاد می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: امام محمد باقر، شیعه، امامت، غلبه بالسیف، تقیه، غلات، خلافت، بنی امیه.

\* دانشجوی دکتری اندیشه‌های سیاسی دانشگاه تهران.

## مقدمه

تفحص و کند و کاو در نحوه مبارزه امام محمد باقر علیه السلام با خلفای اموی چه پیامدهایی برای اندیشه سیاسی شیعه در بر داشته است؟ بدون شک پاسخ به این سؤال موکول به پاسخ دادن به این پرسش پیشینی است که آیا این مبارزه بر بنیادهای اندیشگی خاصی استوار بوده است؟ از منظر این مقاله، کیفیت خاص مبارزه امام باقر علیه السلام با امویان، که مبتنی بر راهبرد تقیه، مبارزه‌ای علمی- هویتی- فرهنگی در جهت پاسداری از هویت شیعی و عدم تحریف و کژدیده‌نمایی آن بوده است، در چند اصل بنیادی، میراثی ماندگار را برای اندیشه سیاسی شیعی بر جای گذاشت. در این مقاله، ابتدا وضعیتی که بر حیات امام باقر علیه السلام و جامعه شیعی حاکم بود را شرح می‌دهیم تا از خلال آن مشخص شود مهم‌ترین موارد مسئله‌انگیزی که ایشان با آن رو در رو بودند، کدامند. آن‌گاه به بررسی تلاش‌های امام باقر علیه السلام در پاسخ‌دهی به این مسائل نظری-سیاسی می‌پردازیم و در پایان از پیامدهای ماندگار سیره سیاسی ایشان بر اندیشه سیاسی شیعه، نتیجه‌گیری اجمالی به دست خواهیم داد.



فهم نحوه برخورد امام باقر علیه السلام با خلفای اموی زمانشان و تلاش ایشان برای تداوم مبارزه با خلافت جور جز از طریق فهم پیشینه‌های که این مبارزه داشت و شرایطی که شیعه در آن به سر میبرد، مقدور نیست. امام باقر علیه السلام نزدیک به دو دهه پس از واقعه عاشورا به امامت رسید. او همانند پدرش امام سجاد علیه السلام، نه فقط در کربلا حضور داشت که شهادت امام حسین علیه السلام و دوران اسارت توأم با تحقیر بازماندگان عاشورا را از نزدیک تجربه کرد.<sup>۱</sup> علی‌رغم سکوت ظاهری امام سجاد علیه السلام و پس از آن امام باقر علیه السلام در برابر خلفای اموی و تلاش ایشان در جهت ندادن هیچگونه بهانه‌ای به آنان برای آغاز سرکوبی دیگر، فشار بر شیعیان روز به روز دامنه بیشتری یافت و در رأس همه این فشارها هم امامان شیعه قرار داشتند. امام باقر علیه السلام خود در روایتی که از ایشان نقل شده است درباره فضای آن سالها میفرماید:

به طور مداوم مورد تحقیر و تهمت و ستم قرار گرفتیم؛ به نحوی که امنیت جانی از خودمان و پیروانمان به کلی سلب گردید و دروغ‌گویان و منکران حق به خاطر دروغ و انکارشان... از زبان ما چیزهایی روایت کردند که نه از زبان ما گفته شده بود و نه به آنچه گفته بودند عمل کرده بودیم؛ با این اعمال می - خواستند ما را در میان مردم منفور کرده و تخم کینه و دشمنی با ما را در دل

مردم بکارند. آنان که به دوستی و پیروی از ما معروف بودند، راهی زندانها شدند. اموالشان غارت و خانه‌هایشان ویران گردید. تا زمان ابنزیاد چنین بود تا اینکه حجاج [بن یوسف] بر سر کار آمد. [در زمان حجاج] عرصه بر پیروان ما چنان تنگ شد و کار به جایی رسید که اگر کسی را با صفت زندیق یا کافر وصف میکردند برای او بهتر از آن میبود که او را شیعه علی بخوانند.<sup>۲</sup>

چنانکه از بیان خود امام پیداست، فشار خلافت اموی بر امامان شیعه در دو بُعد عملی میگردید: در بعد فیزیکی تلاش امویان به شدت در این جهت قرار داشت که تماس امام شیعی را با شیعیان قطع کنند. این فشار تا به حدی بالا بود که امام باقر علیه السلام از دریافت هدایا و نذورات مالی پیروان خود - به جهت برنیانگیختن حساسیت امویان و یا عملی شدن توطئه‌های برای پرونده‌سازی علیه خود - امتناع میکرد.<sup>۳</sup> بنی امیه از این راهکار (نفوذ دادن جاسوسان خود با پوشش کمک مالی به امامان شیعه) پیشتر (مثلاً در ماجرای دستگیری و شهادت مسلم بن عقیل) استفاده کرده بودند. کنترل پلیسی مرادوات امام باقر علیه السلام با شیعیان به اندازه‌ای توسط بنی امیه با دقت انجام می‌شد که شیعیان برای رسیدن به مدینه و دیدار با امام، تنها می‌توانستند به بهانه حج، سفری هم به مدینه کنند و از طریق چنین پوششی، محملی برای ارتباط با امام و طرح سؤال از ایشان بیابند.<sup>۴</sup> برخورد بنی امیه با امام باقر علیه السلام تنها محدود به حصر و کنترل فیزیکی نبود، بلکه به گونه‌ای شدیدتر، امویان پیکار روانی و تبلیغی سهمگینی را که از آغاز حکومت خود بر ضد شیعه آغاز کرده بودند، تداوم بخشیدند. محور این جنگ تبلیغی بر ضد شیعه، تأکید بر انحرافی بودن تشیع بود. جعل و انتحال نسل‌های اولیه منحرفین شیعه در زمان امام باقر علیه السلام کار احادیث شیعه را به جایی رسانیده بود که «زرارة بن اعین» بزرگترین دانشمند شیعه در نیمه اول سده دوم هجری چنان که وقتی امام باقر به او فرمودند: «حدّثوا عن بنی اسرائیل و لاجرح» او پاسخ داد. که: «والله انّ فی احادیث الشیعه ما هو اعجب من احادیثهم».<sup>۵</sup>

هدف امویان، اضمحلال هویت شیعی به مثابه اصلی‌ترین و مؤثرترین هویت مخالف با خود بود. هویت شیعی تنها از این جهت که احادیث جعلی هم‌هنگام گشته بود و یا شیوه‌های انحرافی اجتهاد غالب شده بود، تهدید نمی‌شد، بلکه از درون نیز جامعه شیعی دست به گریبان مشکلات داخلی بود.



منطبق بر پاره‌ای روایت‌های اهل سنت که قابل نقد می‌باشند، زید بن علی برادر امام باقر علیه السلام، تحت تأثیر واصلین عطاء که معتزلی بود و بر اصل امر به معروف و نهی از منکر با اعمال زور تأکید داشت، دانسته شده است. از این رو ریشه این اعتقاد زیدیه درباره اصل امامت، که «قیام بالسیف» برای امام شیعی را ضروری می‌دانند، به جناب زید بن علی منسوب ساخته‌اند.<sup>۱</sup> صرف نظر از اعتبار یا بی‌اعتباری و عدم استناد این ریشه‌یابی اندیشگی، قرار دادن این شرط برای امامت که امامت در گرو رفتار سیاسی امام برای کسب قدرت است، ویژگی‌ای را برای امام ذکر میکرد که جایی در اندیشه سیاسی شیعه نداشت. می‌توان با توجه به کُنه معنایی که در روایتی که از گفت‌وگوی امام باقر علیه السلام و جناب زید بن علی موجود است (صرف نظر از وثاقت آن) پی به نکته مهمی درباره اصل امامت و مشروعیت سیاسی در اندیشه سیاسی شیعه برد. زمانی که جناب زید به امام باقر علیه السلام ضرورت قیام بالسیف را بیان کرد، امام باقر علیه السلام پاسخ دادند: «پس تو منکر امامت پدرت هستی؛ زیرا او هرگز در این مورد به منازعه برنخاست».<sup>۲</sup>

در حالی که ممکن بود بسیاری از شیعیان از سیاست سکوت امام باقر علیه السلام ناامید شده باشند، ردّ تقیه و اقدام به قبول خلافت شیخین ظاهراً می‌توانست تحرک سیاسی بیشتری برای شیعیان در برداشته باشد. با پیش کشیده شدن نظریه «امامت مفضول» [به این معنی که در شرایطی که امکان حکومت افضل (امیرالمؤمنین علی علیه السلام) وجود ندارد، حکومت مفضول (ابوبکر) بلامانع است] زیدیه نه تنها برای خود صاحب امتیازاتی می‌شدند، بلکه در مهم‌ترین اعتقاد شیعه، یعنی امامت، عنصر جدیدی را وارد نمودند.<sup>۳</sup>

تبریه (کسانی که تمایزی میان هیچ یک از مدعیان خاندان علی بن ابیطالب به خلافت قائل نمیشدند و از هر کس از ایشان که قائم به سیف بود، پشتیبانی میکردند) با ادعای داشتن مترقیترین موضعگیری علیه بنیامیه تلاش نمودند تا عملاً امام باقر را از منصب رهبری شیعیان، جا مانده بنمایند. امام باقر علیه السلام که با هوشیاری، تمام این تحولات را زیر نظر داشتند، پیشاپیش سرنوشت محتوم چنین مبارزهای را خاطر نشان کردند. امام در خصوص تبریه فرمودند:

حتى اگر تبریه یک خط نبرد از شرق تا غرب عالم بسازند، خداوند از

طریق ایشان عزت را به جهانیان اعطا نخواهد نمود.<sup>۴</sup>

امام باقر علیه السلام با زیرکی از پیش سرنوشت آنچه شیعیان هوادار قیام بالسیف مطرح ساخته بودند را دیده بود. هنگامی که برید عجلی به امام باقر علیه السلام گفت: «اصحاب ما در

کوفه، جمعیت انبوهیاند که اگر به آنان دستوری صادر کنید از شما اطاعت و از فرمانتان متابعت خواهند کرد» از امام پاسخ شنید: «آیا میتوانید از جیب برادر مؤمنان مایحتاجتان را بردارید؟» پاسخ داد: نه. امام فرمود: آنان به خونشان بخیلترند.<sup>۱۰</sup>

عدم توجه به توصیه‌های راهبردی امام باقر علیه السلام در باره نحوه مبارزه سیاسی با توجه به مقتضیات سیاسی- اجتماعی موجود، تنها نتیجه‌ای که در برداشت، کشته شدن جماعت کثیری از شیعیان به دستور ولید بن یزید بود. جناب زید بن علی نیز به علت اینکه کوفیان تنه‌ایش گذاشتند، به شهادت رسید: جنازه‌اش را به دار آویختند و آن‌گاه سوزاندند و خاکسترش را بر باد دادند.<sup>۱۱</sup>

معضل دیگری که شیعه در این زمان از درون و از زاویه‌های دیگر با آن رو در رو بود، موضوع فعالیت‌های غلات بود که به آن خواهیم پرداخت.

### امام محمدباقر و خلفای اموی

دوران امامت امام محمدباقر با روزگار پنج خلیفه اموی معاصر بود: ولیدبن عبدالملک (۸۶-۹۶ ه. سلیمانبن عبدالملک ۹۹-۹۶ ه.) عمر بن عبدالعزیز (۱۰۱-۹۹ ه.) یزیدبن عبدالملک (۱۰۵-۱۰۱ ه.) و هشام بن عبدالملک (۱۲۵-۱۰۵ ه.).<sup>۱۲</sup>

دوران خلافت ولیدبن عبدالملک، دوره فتوحات مسلمین در اقصا نقاط عالم بود. در شرق تا کابل و کاشغر و در غرب اندلس به زیر سیطره مسلمین در آمد. ویژگی اساسی دوره حکومت ولید، آرامشی بود که بر سرزمین‌های اسلامی حاکم بود.<sup>۱۳</sup> او حجاج بن یوسف را که از زمان عبدالملک بن مروان، به ستون خیمه حکومت اموی بدل گشته بود، بر مشرق اسلامی مسلط کرد. حجاج به صورتی سیستماتیک به قتل و آزار شیعیان به دلیل شیعه بودن می پرداخت: از جمله کمیل بن زیاد و قنبر، غلام حضرت علی علیه السلام و داغ نهدان بر گردن صحابی رسول خدا همچون جابر بن عبدالله پرداخت.<sup>۱۴</sup>

با روی کار آمدن سلیمان از طرف او اصلاحات بسیاری برای خاتمه دادن به نابه سامانیهای حاصل از حکومت اموی انجام گردید: به فرمان او بسیاری از زندانیان آزاد شدند، مقرریهای مسلمین از بیت‌المال افزایش یافت و برنامه کوچ اجباری که توسط حجاج بن یوسف معمول گشته بود، لغو گردید.<sup>۱۵</sup>

پس از سلیمان، نوبت به عمر بن عبدالعزیز رسید که به روی کار آمدن او به راستی تحوّل عظیمی در دولت اموی بود. عمر بن عبدالعزیز پیش از رسیدن به خلافت در زمان



خلافت ولید بن عبدالملک، حاکم مدینه بود. او در آن مدت، شرایط را برای تدریس آزادانه امام محمدباقر فراهم آورد. در همین زمان که ولید به مدینه سفر کرده بود، از امام خواهش میکند تا به ملاقات ولید برود. ولید بن عبدالملک پس از این دیدار، امام را برای سفری به شام دعوت میکند. ظاهر این سفر حاکی از اکرام و تجلیل نسبت به امام بود.<sup>۱۶</sup>

عمر بن عبدالعزیز تلاش بسیاری در جهت عزت نهادن به شیعیان نمود: لعن امام علی علیه السلام را که سنتی دیرپا بود، منع کرد، سهمیه بیتالمال اعلی را برقرار داشت و فدک را به بنیهاشم بازگرداند. مورخان از سندی سخن گفته‌اند که ابن عبدالعزیز صادر کرد و فدک را به امام باقر تسلیم نمود و در آن نوشته بود: هذا ما ردّ عمر بن عبدالعزیز طلّامه محمد بن علی الباقر فدک.<sup>۱۷</sup> این نحوه رفتار برای عمر بن عبدالعزیز مسبوق به سابقه بود: سهلگیری او نسبت به شیعیان در زمان حکومتش بر مدینه تا آنجا خشم امویان را برانگیخته بود که حجاج بن یوسف مدعی بود که او به عناصر خرابکار پناه میدهد.<sup>۱۸</sup>

امام محمد باقر علیه السلام ضمن حفظ فاصله با حکومت اموی، زمانی که عمّر از ایشان تقاضای راهنمایی کرد، به بیان رهنمودهایی پرداخت. یکی از این رهنمودها که پاره‌ای استنادش را معتبر شمرده‌اند، چنین است: «مسلمانان کوچک را فرزند خود بدان، متوسطانشان را برادر و بزرگانشان را پدر. به فرزندت رحم کن؛ به برادرت کمک کن و به پدرت نیکی کن».<sup>۱۹</sup>

حکومت عمر بن عبدالعزیز دو سال بیشتر دوام نیاورد. با روی کار آمدن یزید بن عبدالملک، فساد و تباهی، دوباره گریبانگیر جامعه مسلمین شد. یزید بن عبدالملک در شهوتپرستی و زینبارگی و عیش و عشرت، تالی یزید بن معاویه بود.<sup>۲۰</sup>

مهمترین اقدام یزید بن عبدالملک در دوران خلافت چهار ساله خود تقویت مرجئه به منزله گروه ایدئولوژیک اصلی حامی خلافت اموی بود.<sup>۲۱</sup>

مرجئه، ریشه در بحران سیاسی پس از قتل عثمان داشتند. رجاء و امید به رحمت الهی که نزد ایشان به افراط گراییده بود، به آنجا رسید که ایشان قضاوت در امور بشر و به تبع آن احوال خلفا را تنها به خداوند منحصر کنند. این نتیجه‌گیری به معنای آن بود که دیگر عمل، شرط ضروری ایمان محسوب نمیگردید. گرچه اصل «ارجاء» (همچنان که اصل تحکیم مورد نظر خوارج) دارای مایه‌های قرآنی بود، اما اینان با تأکید بر سکوت و بی طرفی سیاسی و مفروض داشتن «اغماض» نسبت به حاکمان عملاً به دعوت کنندگان سکوت در برابر دولت حاکم اموی بدل گشتند.<sup>۲۲</sup>

اساس اندیشه مرجئه گسستن رابطه میان عمل و ایمان بود. اعمال انجام شده توسط افراد به این استناد که نمی‌تواند ضابطه‌ای برای قضاوتی ایمانی گردد، باید با سکوت همراه می‌شد. نتیجه چنین موضعی، تنها توجیه اعمال حکومت اموی و بر خلاف اسلام نبودن آن را افاده می‌کرد. امام باقر علیه السلام ضمن آنکه به صراحت، مرجئه را مورد لعن قرار دادند،<sup>۳۳</sup> به گونه‌ای اساسی نیز کوشیدند که برای مبارزه با اندیشه مرجئه، نسبت میان ایمان و عمل را ناگسستنی بیان کنند. به این منظور، بیان ویژگی‌های ایمان شیعی انجام گرفت تا هم مرجئه و هم غلات به مثابه دو جریان انحرافی از اسلام - در دو جهت متفاوت که مورد بهره‌برداری خلفای حاکم اموی قرار می‌گرفتند - مشخص گردند.

بر تخت نشستن هشام بن عبدالملک، دوران اعاده شدیدترین فشارها بر شیعه بود. هشام از آغاز، موهنترین برخوردها را با شیعیان به ویژه امام باقر علیه السلام در پیش گرفت. عجیب اینجاست که مورخی چون ابنقتیبه دینوری از هشام یک چهره دوستدار یا دستک بی‌طرف نسبت به خاندان پیامبر و بنی‌هاشم معرفی میکند.<sup>۳۴</sup>

هشام در روایتی که از ملاقات او با جناب زیدبن علی روایت شده است، به شدت امام باقر علیه السلام را مورد هتاک و توهین‌های زشت قرار داد. این عمل هشام جدا از آنکه حاکی از کینه شدید او به فرزندان علی علیه السلام بود، برآمده از تلاش او برای فهم مناسبات میان امام محمد باقر علیه السلام و برادر ایشان نیز بود. هشام در این برخورد - از پاسخ شدیدالحن زید در دفاع از امام باقر علیه السلام - دریافت که از اختلافی که میان شیعه و در بالاترین سطح رهبری جامعه شیعی در گرفته بود، نمی‌تواند طرفی برای انقراض شیعه بریندد.<sup>۳۵</sup>

هشام که به شدت به فرزندان امام سجاد علیه السلام ظنین بود، امام باقر را به شام فرا می‌خواند و امام، مدتی در آنجا به صورت تحت‌الحفظ و حبس نظر باقی می‌ماند.<sup>۳۶</sup> او در

دیداری با امام باقر ایشان و شیعیان را متهم به ایجاد نفاق و جنگ داخلی در میان مسلمین نمود و قدرت طلب نامید. امام نیز در پاسخ به هشام، شجاعانه آغاز و پایان هدایت مردم را در دستان اهل بیت اعلام نمود.<sup>۳۷</sup> در این مدت هشام به صورت گسترده - ای به تبلیغات مسموم درباره امام باقر دست می‌زد: او به امام باقر و امام صادق علیه السلام تهمت گرایش به مسیحیت می‌زند و اینکه به دروغ اظهار اسلام می‌کنند. در بازگشت امام از شام به مدینه، این نامه را به حاکم مدینه می‌نویسد که: «به مردم بگو: من از کسانی که با ایشان [امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام] معامله کرده، مصاحفه کنند یا سلام دهند ذمهم را بری میدانم چون آنان از اسلام منحرف شده‌اند.» دسته‌هایی از مردم مدینه متأثر از



این جنگ روانی هشام، اهانت‌هایی به امام باقر روا داشتند.<sup>۲۸</sup> از سیره عملی امام باقر در مواجهه با خلفای جور و مسیر مبارزهای که شیعه با آن روبه‌رو بود، سه مسئله اساسی استنباط می‌شود که به نظر می‌آید نقش اساسی در آینده اندیشه سیاسی شیعه ایفا می‌کنند. فهم این سه مسئله که بنیادهای اندیشه سیاسی شیعی بر آنها استقرار یافت، جز از مجرای درک این مبارزه مقدور نمی‌گردد.

### اول: امام باقر و تثبیت هویت شیعی

جنبش تشیع تا پایان سده اول هجری جز در گرایش سیاسی ضد نظام موجود چندان متمایز از دیگر فرق مسلمین نمی‌نمود. ظاهر امر حاکی از آن بود که شیعه دارای هویت فقهی مستقلی از دیگر فرق مسلمین نیست و بدتر آنکه در میانه اغتشاش حدیثی که رخ داده بود، ممکن بود همچون دیگر فرق، غرقه در تحریفها و بدعت‌هایی شود که از اسلامی که پیامبر اسلام عرضه کرده بود، دور بود. با تلاش امام محمد باقر بود که تشیع به صورت یک مکتب فقهی متمایز در آمد و هویت شیعی به هویتی تثبیت شده بدل گردید.<sup>۲۹</sup>

امام باقر به این منظور در دو جهت اساسی حرکت نمود: اول پیرایش و اصلاح شیوه اجتهاد، به ویژه با مردود دانستن قیاس و تأکید بر مستند بودن احکام و پیرایش ساحت آن از بدعت و دوم افشای احادیث جعلی به وسیله جمع آوری و حفظ احادیث معتبر و حذف اسرائیلیات.

امام با تحریم مطلق نبیذ و تحلیل متعه و نیز تأکید بر وضو گرفتن و ادای اذان منطبق بر سنت پیامبر و نیز موارد دیگری بر تمایز شیعه با دیگر فرق اسلامی که از سنت پیامبر فاصله گرفته بودند، تأکید گذاشتند.<sup>۳۰</sup> چنانکه شیخ طوسی روایت کرده: «پیش از امامت محمدباقر، شیعیان، علم حلال و حرام را به جز آنچه از دیگر مردم آموخته بودند، نمی‌دانستند تا اینکه زمان ابوجعفر فرا رسید و امام شد. او دانش را به آن‌ها آموخت و توضیح داد»<sup>۳۱</sup> در میان فرزندان امامان حسن و حسین علیهما السلام از هیچ کس چون امام باقر علیه السلام علم دین و روایات و علوم قرآنی آشکار نشد.<sup>۳۲</sup> امام در پیرایش مفاهیم قضا و قدر، توحید و تقلید از نظر شیعه نیز پالایش اساسی انجام دادند.<sup>۳۳</sup>

جالب توجه بودن اقدامات امام باقر علیه السلام در این حیطة، تنها از منظر فقه شیعه نیست، بلکه بیشتر از منظر اندیشه سیاسی شیعه است که تأکید امام باقر علیه السلام بر هویت ممتاز



فقهی شیعه به درآمدی بر اندیشه سیاسی شیعی منتهی می‌گردد که هدف آن سلب مشروعیت از هر تفسیر دیگری از دین است که اصالت ندارد. از آنجا که امویان و بعد از ایشان تمام قدرت‌های بر تخت نشسته در جهان اسلام، بنیاد مشروعیت خود را بر وجاهت تفسیری مقبول از دین نهاده بودند، بی اعتبار شناختن تفاسیر آنان از دین گرچه حتی محدود به احکام فردی می‌شد، تلویحاً به معنای بی اعتباری بنیادهای مشروعیت حکومت آنان بود.

اما به نظر می‌آید بیش از همه این‌ها مواجهه امام با غلات و نظریه امامت بالسیف زیدیان اهمیت داشت. امام به صراحت، تمام غلات را لعن فرمودند و در خطر ایشان تردید نمودند.<sup>۳۴</sup> بدیهی بود اصلی‌ترین مهیاکنندگان خوراک فکری برای آنانکه شیعه را جریان انحرافی در اسلام می‌دانستند، غلات بودند. غلات نه تنها غیر شیعیان را به تنفر از شیعه و مقابله با آن بر می‌انگیختند، بلکه با به راه انداختن شقاقی منحرفانه در میان شیعیان، این جنبش را از اهداف اساسی خود، که مد نظر رهبران بود، دور می‌کردند و به خود مشغول می‌داشتند. تأکید امام باقر در این خصوص به قدری شدید بود که یک بار در مورد یکی از ایشان (ابوالخطاب) فرمود:

«خداوندا ابوالخطاب، اصحابش، شاکین در لعنش و کسی که در این مورد توقف کند و شک نماید را لعنت کند... ای علی از لعن آنان کوتاهی نکن. خداوند، آنان را لعنت کند. به راستی که خداوند آنان را لعنت کرد. رسول خدا فرمود: کسی که ناراحت شود، فردی را که خداوند لعنتش کرده، پس لعن خدا بر او باد».<sup>۳۵</sup>

گفتیم مرجئه و غلات در دو جهت مخالف، یاری‌رسان خلفای اموی بودند. امام باقر با تأکید بر اینکه یگانه معیار ایمان، عمل است، به جنگ هر دو فرقه شتافت: از طرفی بنیان نظر مرجئه که به سکوت در برابر دولت اموی منتهی می‌گشت بی اعتبار می‌شد و از سوی دیگر غلات نیز که به جای عمل بر روی ویژگی‌های دیگر در خلوص ایمان تأکید داشتند، مردود می‌گشتند.<sup>۳۶</sup> مبارزه با غلات که از سوی امام باقر - به منزله خطری اساسی برای هویت شیعی از یک طرف و معاونین دشمن شیعه از سوی دیگر - تأکیدی دوباره یافته بود، از سوی امامان بعدی مجدانه دنبال گشت.<sup>۳۷</sup> به این دلیل که امام محمد باقر شیعه را به عنوان تنها گفتار اصیل اسلامی می‌شناخت، تالی سخن او به معنی بی اعتباری همه گونه‌های گفتاری است که میان ایمان و عمل و قضاوت در باب ایمان بر مبنای عمل نسبتی نمی‌دیدند. نتیجه نظرگاه امام باقر علیه السلام از طرفی بدیهی بودن امکان قضاوت در باب



مشروعیت حکومت‌ها و حاکمان و از سوی دیگر نامشروع دانستن حکومت‌هایی است که بر گسستگی ایمان و عمل در اعمال حکومتداری باور دارند.

### دوم: امام باقر و پالایش اصل امامت

اصل اساسی و ممتازکننده شیعه، اصل امامت است. مغلوب گشتن این اصل با پاره‌های از تحریف‌ها میرفت تا آن را به کلی از معنای خود تهی کند. امام باقر تلاش بسیاری برای پالایش این اصل انجام داد تا جایی که بسیاری از مورخان، ایشان را طراح نظریه امامت به شکل کامل می‌دانند.<sup>۳۸</sup> امام باقر علیه السلام به صراحت و روشنی نظریه امامت مفضول را رد کرد و غصب خلافت از صاحبان آن را انحراف از دین خدا نامید. امام در باب غصب خلافت به یکی از یاران خود فرمودند:

يا محمد! ان ائمة الجور و اتباعهم المعزولون عن دين الله قد ضلوا و اضلوا  
فاعمالهم التي يعملونها كرماد اشتدت به الريح في يوم عاصف لا يقدرن مما  
كسبوا على شيء ذلك هو الضلال البعيد. و لهم يناد الشيء كما نودي بالولايه؛  
فاخذ الناس با ريع و تركوا الولايه؛ اي محمد! امامان جور و پیروانشان از دین  
خدا منحرف شدند و به گمراهی افتاده دیگران را به گمراهی میکشانند و آنچه  
میکنند به خاکستری ماند که در روز طوفانی بادی شدید بر آن بوزد. و از  
آنچه میکنند چیزی نمیاندوزند. خدا مردم را به چیزی فرا نخوانده که به پایه  
ولایت برسد، ولی مردم در پی چهار امر دیگر افتادند و ولایت را رها کردند.<sup>۳۹</sup>

امام باقر در تفسیر معنای ولایت به منزله یک قطب اساسی در اسلام نقشی قاطع داشت.<sup>۴۰</sup> عدم مشروعیت خلفای حاکم و غیر اسلامی بودن حکومت امویان به اندازه‌ای اهمیت داشت که امام باقر علیه السلام از داشتن هر مقام در دولت جور منع میفرمود. هنگامی که عقبه بن بشیر اسدی در مورد جانشینی خود به جای عریف مرده قبیله خود سخن گفت، امام به او فرمود: «اگر بهشت را بد میداری، عریفی قبیله‌ات را بپذیر که اگر حاکم، خون مسلمانی را بریزد، تو در خونس شریک خواهی شد و چه بسا از دنیایشان هم چیزی به دست نیاید.»<sup>۴۱</sup>

این جواز همکاری البته با داخل شدن موضوع تقیّه، صورت دیگری به خود میگیرد و امکانات جدیدی برای شیعه فراهم می‌کند که به آن خواهیم پرداخت.

امام باقر، پالایش مسئله امامت را با تأکید بر صفات ذاتی امامت آغاز کرد. امام از سویی «علم» و «عصمت» را تنها صفات ذاتی امام دانست و از طرف دیگر قاطعانه بر این مسئله که امام باید منصوب من عندالله باشد، آن هم نصبی که صریح و دقیق باشد، پای فشرده. روشن ساختن مبانی قرآنی امامت و مبانی روایی امامت موجب شد تا نه فقط مفاهیم نص، علم، نور و عصمت که دخیل در امامت بودند، بازپرداختی دوباره بیابند که به منزله مبانی مشروعیت و امام شناسی شیعه مستقر گردند.

مقابله با امامت بالسیف پیچیدگی بیشتری داشت و تبعات دراز دامنه‌های با خود به همراه آورد. پس از ارتحال پیامبر و پیدایی نهاد خلافت، دو طریقه معمول در نصب خلیفه، استخلاف یا جانشینی و شورا بود. به دنبال روی کار آمدن معاویه، نظریه استیلا نیز پا به حیات اندیشه سیاسی مسلمین نهاد. پذیرش استیلا به منزله یکی از راه‌های تشکیل خلافت، اصلیت‌ترین گامی بود که در جهت تبدیل جانشینی رسول‌الله به گونه‌های حکومت مبتنی بر غلبه برداشته شد. پذیرش تغلب به مثابه راه تشکیل امامت چنان عارض جامعه مسلمین گشت که بسیاری بزرگان اهل سنت، آن را مقبول یافتند. و گویا از میان اهل سنت، تنها کسی که خلاف قبول امامت استیلا گام برداشت، ابوحنیفه بود. پذیرش استیلا به منزله یک راه تشکیل خلافت به این معنا بود که چنانکه از شافعی نقل شده: «کلّ قریشی غلب علی الخلافه بالسیف و اجتمع علیه الناس فهو خلیفه» و بنابراین، غلبه می‌توانست معیاری بر تشکیل امامت تلقی شود.<sup>۲۱</sup>

چنین تفسیری از تشکیل خلافت نمیتوانست به هیچ روی مورد قبول شیعه باشد؛ به این دلیل بسیار ساده که ویژگی‌های امامت چیزی نبود که برای امام ایجاد شود؛ یعنی مثلاً بتوان علم و عصمت را برای امام از طریق غلبه ایجاد نمود. وانگهی منحرف‌ترین جریان‌ها که از اسلام دور بودند-چنانکه معاویه و دیگر امویان چنین کرد- توانسته بودند غلبه را معیاری برای مشروعیت خود جا بزنند. در آینده نیز هر گروه و طایفه‌ای که با مساعدت ایام بر دیگران غلبه می‌یافت، غلبه خویش را حاکی از مشروعیت خود می‌دانست. زدودن این اندیشه که غلبه بالسیف می‌تواند ضابطه‌ای برای مشروعیت سیاسی یک حکومت باشد، از یک طرف و از سوی دیگر رد قیام بالسیف به مثابه راه تشکیل حکومت مشروع اسلامی متعلق به امام محمد باقر علیه السلام بود. با تصریح در ردّ اندیشه تغلب توسط امام محمد باقر علیه السلام، دو اتفاق اساسی در مواضع تشیع رخ داد که با تاریخ حیات آن هم ادامه یافت: اول این اتهام که شیعیان گرد آمده بر گرد فرزندان علی علیه السلام جماعتی اند



که ادعای احیای سنت رسول الله، حجاب قدرت‌جویی آنان در عرصه سیاست است تا حدی زیادی اعتبار خود را از دست داد. به این ترتیب، شیعه به روشنی بر خلاف فرقه‌هایی که قارچ گونه بر گرد مدعیان کسب قدرت رویده بودند، کسب قدرت سیاسی به هر قیمت را مردود شمرد.<sup>۴۳</sup> به گونه‌ای اساسی‌تر نتیجه دوم ردّ تغلب شکل‌گیری ناحیه‌ای در اندیشه سیاسی شیعی بود که مفهومی از مصلحت عمومی - آسوده از روابط متغلبانه که از اساس غیر سیاسی بود- می‌توانست در آن امکان طرح یابد. این طرح از مشروعیت سیاسی یکسره نفی حکومت امویان (و نیز هر حکومت دیگری) بود که از اساس، ابتیانش بر تغلب بود.<sup>۴۴</sup> از آن گذشته، امام باقر علیه السلام اساس مشروعیت امام را به این دلیل دانست که امام صورتی منصوب و روشن منصوب از جانب خدا بود، اما از جهت احراز منصب امامت نیاز به قیام بالسیف و در صورت توفیق غلبه نداشت. از این رو تمایز مفهوم ولایت در شیعه از مفهوم ولایت در نزد اهل سنت به معنی والیگری مشهود می‌گردد.<sup>۴۵</sup> این مفهوم امامت در این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به امام علی علیه السلام مشخص می‌گردد:

«یا علی انت بمنزله الكعبه توتی و لا تأتی. فان اتاك هؤلاء القوم فسلموها اليك

[یعنی الخلافه] فاقبل منهم و ان لهم یأتوک فلا تأتهم حتی یأتوک».<sup>۴۶</sup>

منطق درونی اندیشه سیاسی شیعه همین نفی تغلب است.<sup>۴۷</sup> قیام و غلبه بالسیف نمی‌توانست حق و مشروعیت برای امامت کسی ایجاد کند، حال چه در آن قیام پیروز گردد یا نگیرد.<sup>۴۸</sup>

### سوم: امام باقر و طرح تقیه به مثابه استراتژی مبارزه سیاسی

امام باقر هرگز در اندیشه طغیان برای به دستگیری حکومت نبود، بلکه به خوبی تلاش کرد تا جامعه مسلمین را تحت‌تأثیر دانش خود قرار دهد. تقیه و سکوت سیاسی امام سبب شد تا مدتی ایشان تحت‌الشعاع دیگر بنی‌هاشم باشند، ولی گذر زمان توفیق امام در انداختن طرحی ماندگار از سنت مبارزه سیاسی را اثبات کرد.

طرح تقیه به مثابه استراتژی اصلی شیعه برای مبارزه سیاسی توسط امام باقر انجام شد. گرچه تقیه سابقه در سیره امامان پیشین هم داشت، هم پرداخت اساسی و هم معرفی آن به عنوان راهکار اساسی فعالیت اجتماعی-سیاسی و فکری برای شیعیان توسط امام باقر انجام شد. امام باقر علیه السلام با زیرکی دریافته بود که ترویج اندیشه شیعی در شرایطی که انجام هرگونه اعتراض سیاسی از هیچ افقی برای موفقیت برخوردار نیست، بهترین وسیله

برای انجام مبارزه سیاسی است. به این ترتیب ترویج اندیشه شیعی، به ویژه از طریق پالایش حدیث به حدی موفقیّت کسب کرد که حتی بزرگان اهل سنت را به مجلس امام کشاند. به قدری از امام باقر حدیث بر جا ماند که تا آن زمان از کس دیگری باقی نمانده بود.<sup>۴۹</sup>

نفوذ امام در نشر احادیث به نحوی بالا گرفت که ابوحنیفه نیز از ایشان حدیث نقل میکرد. این مبارزه علمی بود که حساسیت هشام بن عبدالملک را نسبت به امام به شدت برانگیخت.<sup>۵۰</sup> هشام، امام باقر را «المفتون به اهل العراق» و پیامبر کوفه نامید. اما اینها موجب آن نشد که امام باقر، طریق حزم و احتیاط را از کف دهد. دستاوردهای امام باقر در حوزه دانش دینی تبعات سیاسی فراوانی داشت: هویتی را هویت اسلامی اصیل معرفی می کرد که در تباین با هویت دینی تبلیغ شده توسط نظام حاکم بود؛ مشروعیت زدایی از نظام حاکم و پایه های عقیدتی آن پیامد بلافصل هر قسمت از دانشی بود که تولید می کرد و روش مبارزه او هم به گونه ای بود که دست امویان را برای هرگونه برخورد سفت و سخت می بست و آنان را در موضع انفعال می نهاد. فراهم آورنده این همه تقیه بود و تنها نیز به واسطه تقیه می توانست تداوم یابد. امام باقر علیه السلام اهمیت تقیه را تا به آنجا برشمرد که از پدر بزرگوارش نقل فرمود:

التقیة من دینی و دین آباءئ و لایمان لمن لا تقیة له.<sup>۵۱</sup>

شیخ مفید مینویسد: التقیة کتمان الحق و ستر الاعتقاد فیه و مکاتمة المخالفین و ترک مظاهر تهم بما یعقب ضرراً فی الدین او الدنیا؛ تقیه پوشیده داشتن اعتقاد باطنی و کتمان در برابر مخالفان به سبب اجتناب از خسارتهای دینی یا دنیوی است.<sup>۵۲</sup>

و نیز امام فرمود: ای شیئی اقر العینی من التقیة؛ ان التقیة جنة المومن؛ چه چیز بهتر از تقیه چشم مرا روشن میکند؛ تقیه سپر مومن است.<sup>۵۳</sup>

اشاره کردیم که به دلیل غاصب دانستن هر حکومتی به جز حکومت امام معصوم در اندیشه سیاسی شیعه، همکاری با خلفای جور نیز دارای حرمت بود. اما اصل تقیه توانست راهی برای اهتمام در جهت انجام نیازهای مشروع مردم که نیاز به حضور در دستگاه حکومت جور داشت، بگشاید. تقیه از این لحاظ مفید افتاد که محملی برای یاری شیعیان فراهم می آورد.

تقیه بعدها از این جهت در آثار شیخ صدوق (المقنع فی الفقه) و شیخ مفید (المقنعه)

مفصلتر طرح گردید. <sup>۴۴</sup> تقیه به منزله هرگونه سکوت یا نفاق نبود و برای آن به دقت ضابطه‌سازی شده بود. <sup>۴۵</sup> امام باقر در این مورد فرمود:

أَمَّا جَعَلَ التَّقِيَّةَ لِيَحْقِنَ بِهَا الدَّمُ فَإِذَا بَلَغَ الدَّمُ فَيْلِسَ تَقِيَّةً؛ تَقِيَّةً بِهَذَا خَاطِرِ وَضَعِ شَدَّ  
 كِهْ خُونِهَا مَحْفُوظٌ بَاشَدُ وَ إِنْ مَوْجِبٌ خُونِزِيْزِيْ غَرَّدَ، تَقِيَّةٌ مَجَازٌ نَيْسَتْ. <sup>۴۶</sup> و نیز فرمود:

مَنْ مَشَى إِلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَامْرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَعِظُهُ وَ خَوْفُهُ كَانَتْ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الثَّقَلَيْنِ  
 مِنْ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَ مِثْلُ أَجْوَرِهِمْ؛ <sup>۴۷</sup> آنکه نزد سلطانی ظالم رود و به ترس از خدا  
 فرمانش دهد و نصیحتش کند و بترساندش، برایش اجر سنگینی چون اجر جن و انس  
 خواهد بود.



### نتیجه‌گیری: نتایج و پیامدها بر اندیشه سیاسی شیعه

از خلال بررسی حیات سیاسی امام باقر علیه السلام و نحوه مبارزه سیاسی ایشان با خلفای جور اموی، مفردات اساسی موجود در اندیشه سیاسی شیعه قوام و تثبیت بنیادی خود را یافت. اول: عدم مشروعیت هر حکومتی به جز حکومت امام و عدم جواز همکاری با آن از سوی امام باقر علیه السلام، بازپرداختی صریح‌تر از ائمه قبلی شیعه یافت. با طرح نظریه امامت شیعی، ملاک یگانه مشروعیت سیاسی از نظر شیعه، یعنی منصوص بودن امامت نیز مشخص شد.

دوم: امام باقر علیه السلام ضمن رد استیلا و غلبه به مثابه ضابطه‌ای در پذیرش مشروعیت حاکمان، عدم امکان قضاوت در باب اعمال حاکمان را ممتنع دانستند. نه صرفاً امکان قضاوت در باره اعمال حکومت‌ها وجود داشت، بلکه باید این قضاوت انجام می‌گرفت. به علاوه یکی از بنیادی‌ترین معیارهای قضاوت درباره مشروعیت سیاسی حکومت‌ها نامشروع بودن حکومت‌های مبتنی بر تغلب بود.

سوم: در سایه طرح تقیه به منزله روش مبارزاتی شیعه و آسودگی نسبی فراهم آمده از آن موجب شد تا شیعه، توان آن را بیابد که نخستین مکتب اسلامی باشد که پیش از دیگر فرقه‌های فقه مدون گردد و نیز علی‌رغم سرکوب شدید امویان ادامه حیات یابد. به اضافه، هنگامی که تقیه با آموزه عدم مشروعیت حکومت غیر امام معصوم جمع می‌گردید، امکان استفاده شیعیان از فرصت‌های پدید آمده سیاسی به کمک اصل تقیه و به گونه‌ای ایجابی را فراهم می‌کرد (چنانکه مثلاً برای خواجه نصیر الدین طوسی چنین کرد).

چهارم: فشارهای امویان در جهت تبدیل و نمایاندن شیعه به یکی از سه شقّ زیر بود: بدل شدن به یکی از فرّق عامه (با الزام به پذیرش نظریه امامت مفضول و قبول مشروعیت به خلافت رسیدن شیخین و نیز آنچه که ایشان بر احکام افزودند) یا گونه‌ای مذهب عجایز (آن گونه که غلات در پی‌اش بودند) و یا پیکارجویان قدرت‌طلب که تا کسب قدرت سیاسی آرام ندارند (چنانکه خوارج بودند). امام باقر علیه السلام شیوه اساسی مبارزه با خلفای اموی را در ممانعت از سقوط و انحطاط شیعه به چنین هاویه‌ای یافتند. در ممانعت از این سقوط اولی‌ترین اقدام، استحکام بخشیدن به اندیشه سیاسی شیعه بود. درباره مشروعیت سیاسی، اصل امامت، تعمیم برقراری نسبت ناگسستگی میان نظر و عمل از حوزه ایمان به حوزه سیاست، تثبیت هویت فقهی - سیاسی شیعه به مثابه تنها خوانش حقیقی از اسلام و یافتن امکانات مقاومت و بقا و تداوم مبارزه فعال سیاسی تحت شرایط تعقیب و آزار شیعیان که همواره بر آنان روا داشته می‌شد، همه بر آمده از نحوه مقابله امام باقر علیه السلام با خلفای جور اموی بود. مقابله‌ای که با تکیه بر راهبرد تقیه در جهت مبارزه‌ای هویتی-فرهنگی در موارد پیش گفته، تأثیر ماندگار خود را بر صحیفه تاریخ اندیشه سیاسی شیعی حفظ کرده است.

## پینوشتها

۱. احمد بن ابو عقوب یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳) ج ۲، ص ۳۲۰.
۲. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم (القاهره: دارالاحیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۷ ق) ج ۱۱، ص ۴۴.
۳. حسین مدرسی طباطبایی، *مکتب در فرآیند تکامل: نظری بر تطور مبانی فکر تشیع در سه قرن نخستین*، ترجمه هاشم ایزدپناه (تهران: کویر، ۱۳۸۶) ص ۴۵.
4. Maria Massi Dakake, *The charismatic community: shi, its identity in early Islam* (Albany: state university of New York press, 2007 p 72).
۵. شیخ طوسی، *معرفة اخبار الرجال* (بمبئی: المطبعة المصطفویه، علی الحائری المحلاتی)، (نسخه تالار نفیس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران)، ص ۲۰۷.
۶. برخی بر آنند که عقاید سیاسی زیدیه را نمی‌توان به تمامی به جناب زید برگرداند، بلکه این آموزه‌ها در طول زمان و پس از زید شکل گرفته و بنای تفکر زیدیه گشته است. خود زیدیه و نیز اهل سنت بر آنند که زید مدعی امامت بوده، ولی امامیه بر آنند که زید پیرو برادر خود امام باقر علیه السلام بوده و در صورت پیروزی، حکومت را به ایشان تسلیم می‌کرده است. این نکته را هم باید بیافزاییم که زید، هفت سال پس از روزگار امام باقر علیه السلام، قیام خود را آغاز نمود. نگاه کنید به حاتم قادر، *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران* (تهران: سمت، ۱۳۸۳) ص ۵۲ و نیز حسین کریمان، *سیره و قیام زید بن علی* (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴) باب اول، فصل سوم.
۷. ابوالفتح شهرستانی، *الملل و النحل*، ترجمه افضل الدین صدر ترکه اصفهانی، به تصحیح محمدرضا جلالی نائینی (تهران: علمی، ۱۳۳۴) ص ۲۵۸.
۸. محمد ابوزهره، *تاریخ مذاهب اسلامی*، ترجمه علیرضا ایمانی (قم و تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴) ص ۷۸-۷۹.
۹. شیخ طوسی، *پیشین*، ص ۲۳۲.





۱۰. رسول جعفریان، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه* (قم: انصاریان، ۱۳۷۶)، ص ۳۱۰-۳۱۱ به نقل از وسایل‌الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه الحرّ محمدبن حسن عاملی.
۱۱. محمد سهیل طقوس، *تاریخ حکومت امویان*، ترجمه حجت‌الله جورگی (قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰) ص ۱۶۲-۱۶۳.
۱۲. مهدی پیشوایی، *سیره پیشوایان: نگرشی به زندگانی اجتماعی و سیاسی و فرهنگی امامان معصوم* (قم: مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق، ۱۳۷۲) ص ۳۰۵-۳۰۶.
۱۳. جرالد هاوتینگ، *امویان: نخستین دودمان حکومتگر در اسلام* ۶۶۱ - ۷۵۰ م، ترجمه عیسی عبدی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶) ص ۸۹-۹۱.
۱۴. ابوبکر خوارزمی، نامه ابوبکر خوارزمی به شیعیان نیشابور؛ منتشر شده در: *ادبیات سیاسی تشیع (از نیمه اول قرن هجری تا پایان قرن سوم هجری)*، گردآوری و ترجمه صادق آئینه‌نوند (تهران: نشر علم، ۱۳۸۷) ص ۲۰۴. محمدعلی بحرالعلوم، *الحجاج*، سیف الاموین فی العراق (بیروت: دارالزهراء، ۱۴۰۶ ق) ص ۱۲۲ - ۱۱۰.
۱۵. محمد سهیل طقوس، *پیشین*، ص ۱۳۷-۱۳۶.
۱۶. مهدی واثقیراد، *مبانی و جایگاه تقیه در استدلال‌های فقهی و گذری به شرایط فقهی سیاسی عصر امامان* (قم: فقه، ۱۳۷۸) ص ۱۸۳-۱۸۰، به نقل از الموسوعة الامام الصادق، ج ۷، ص ۴۲-۴۱ و نیز ص ۴۸.
۱۷. مهدی علائی، *سیری در دوران حکومت امویان و عباسیان و تحلیلی از قیام ابومسلم خراسانی* (مشهد: آستان قدس، ۱۳۷۵) ص ۷۹، به نقل از فرق الشیعه نوبختی.
۱۸. جرالد هاوتینگ، *پیشین*، ص ۹۵.
۱۹. رسول جعفریان، *پیشین*، ص ۳۲۰، به نقل از بهجت المجالس.
۲۰. جعفر شهیدی، *تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان* (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷) ص ۲۱۷-۲۱۸.
۲۱. ابن قتیبه دینوری، *امامت و سیاست: تاریخ الخلفاء*، ترجمه ناصر طباطبایی (تهران: ققنوس، ۱۳۸۴) ص ۲۸۸.
۲۲. حسین عطوان، *فرقه‌های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی*، ترجمه حمیدرضا



- شیخی (مشهد: آستان قدس، ۱۳۷۱) ص ۲ و ۴. ویلفرد مادلونگ، *مکتبها و فرقههای اسلامی در سدههای میانه* (مشهد: آستان قدس، ۱۳۸۵) ص ۸۹.
۲۳. امام باقر علیه السلام در مورد مرجئه فرمودند: *ألهم العن المرجئه فأنهم اعداءنا فی الدنيا و الآخره*. (رسول جعفریان، پیشین، ص ۲۹۹ به نقل از *الکافی*).
۲۴. ابنقتیبی دینوری، ۱۳۸۴، ص ۳۴۵-۳۴۶.
۲۵. ابن ابیالحدید، پیشین، ج ۷، ص ۱۳۲.
۲۶. ابوجعفر کلینی، *الاصول من الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری (تهران: دارالمکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۸) ج ۱، ص ۴۷۱.
۲۷. امام در پاسخ هشام فرمودند: ایها الناس! این تذهیبون و این یراد بکم؟ بنا هدی الله اولکم و بنا ختم آخرکم... لانا اهل البيت العاقبه يقول الله: و العاقبة للمتقين. (ابوجعفر کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۳)
۲۸. محمدبن جریر الطبری الآملی، *دلائل الامامه* (قم: موسسه البعثة، مرکز الطباعة و النشر، ۱۴۱۳ ق) ص ۱۰۵-۱۰۷.
۲۹. حسین مدرسی طباطبایی، پیشین، ص ۳۱ - ۳۰؛ عادل ادیب، *نقش امامان معصوم در حیات اسلام*، ترجمه مینا جیگاره‌ای (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵) ص ۴۶.
۳۰. ارزینا لالانی، *نخستین اندیشه‌های شیعی: تعالیم امام محمد باقر علیه السلام*، ترجمه فریدون بدره‌ای (تهران: فرزانه روز، ۱۳۸۱) ص ۱۷۳ - ۱۶۷.
۳۱. شیخ طوسی، پیشین، ص ۲۸۹.
۳۲. علامه حلی، *المستجد من کتاب الارشاد*، ترجمه محمد محمدی اشتهاردی (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۰) ص ۲۰۶.
۳۳. ارزینا لالانی، پیشین، ص ۱۲۲-۱۲۵ و نیز ۱۲۸-۱۳۲.
۳۴. شیخ طوسی، پیشین، ص ۱۴۸ به بعد.
۳۵. *چهارانوار*، ج ۲۵ به نقل از: اسکندر اسفندیاری، پژوهشی درباره طوایف غلاة تا پایان غیبت صغرا و موضع ائمه علیهم السلام در این باب (تهران: معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴) ص ۲۶۳.
۳۶. احادیث متعددی از امام باقر نقل گشته که در آنها شیعه به عنوان مطیع خداوند معرفی شده

است: ان شیعتنا من اطاع الله. (برای نمونه بیشتر: رسول جعفریان، پیشین، ص ۳۱۰ - ۳۰۹، که احادیث دیگری را نقل نموده است) به این دلیل که امام محمد باقر شیعه را به عنوان تنها گفتار اصیل اسلامی می‌شناخت، تالی سخن او به معنی بی اعتباری همه گونه‌های گفتاری است که میان ایمان و عمل و قضاوت در باب ایمان بر مبنای عمل، نسبتی نمی‌دیدند. نتیجه نظرگاه امام باقر علیه السلام از طرفی بدیهی بودن امکان قضاوت در باب مشروعیت حکومت‌ها و حاکمان از سوی و از طرف دیگر نامشروع دانستن حکومت‌هایی است که بر گسستگی ایمان و عمل در اعمال حکومتداری باور دارد.

۳۷. اسکندر اسفندیاری، پیشین، ص ۲۶۳-۲۷۹.

۳۸. محمد تقی مدرس، امامان شیعه و جنبشهای مکتبی، ترجمه: حمیدرضا آژیر (مشهد:

آستان قدس، ۱۳۶۷) ص ۱۱۰.

۳۹. ابو جعفر کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۴-۱۸۳.

40. Dakake, 2007, pp 117-118.

۴۱. شیخ طوسی، پیشین، ص ۲۰۳-۲۰۴.

۴۲. قادری، ۱۳۸۳، ص ۲۶-۲۷.

۴۳. از همینرو نفی فرصت‌طلبی سیاسی، کیفیت اندیشه سیاسی شیعه را از دیگر اقرانش متمایز می‌کند. نظرورزی در باب سیاست هرگز نمی‌تواند آن‌گونه که یکی از مفسران اندیشه سیاسی گفته به شکل فرصت‌طلبی الحق لمن غلبه

Dante Germino *Beyond ideology: the revival of political theory* (Chicago and London: The University of Chicago press, pp. 12-13, 1967).

با عنایت به همین نکته و نیز پیوند ناگسستنی نظر و عمل در اندیشه سیاسی شیعه - که گسستگی‌اش جز به بی‌معنایی نظرورزی نمی‌انجامد - است که شیعه در اندیشه سیاسی از دیگر فرق اسلامی در خور اعتنا تر می‌نماید.

۴۴. بسته شدن دایره نبوت که نظریه خلافت بر شالوده آن استوار بود، در قلمرو سیاست جز به تغلب راه نمی‌برد. به همین دلیل بود که فیلسوف سیاسی چون فارابی که قصد داشت برای حل بحران خلافت، نظریه‌ای فلسفی بپرورد، تفسیری فلسفی از نبوت عرضه کرد که بیشتر با امامت شیعی سازگار بود. جواد طباطبائی، *زوال اندیشه سیاسی: گفتاری در مبانی*

*نظری انحطاط در ایران* (تهران: کویر، ۱۳۸۷) ص ۱۸۴.



۴۵. جواد طباطبایی، پیشین، ص ۲۰۸.
۴۶. به نقل از: محمد محمدی ری شهری، موسوعه الامام علی بن ابی طالب (قم: دارالحديث، ۱۴۲۱) ج ۷، ص ۲۱۹.
۴۷. داود فیرحی، قدرت دانش و مشروعیت در اسلام (تهران: نشر نی، ۱۳۸۳)، ۳۳۹.
۴۸. به تبع همین تعریف از مشروعیت و نفی تغلب بود که موضع گیری امام صادق علیه السلام در هنگامه سقوط امویان قابل فهم می گردد. در پاره ای روایات، ذکر شده است که ابو مسلم خراسانی پیش از بالا گرفتن قیام خود به امام صادق علیه السلام پیشنهاد می کند در صورت توفیق وی در سرنگونی امویان، خلافت را امام به دست گیرند. این پیشنهاد با پاسخ قاطعانه منفی امام صادق علیه السلام رویارو می شود. صرف نظر از اعتبار داشتن یا نداشتن این روایت می توان فهمید که در سنت شیعی، برقراری حکومت به واسطه غلبه بالسیف از اساس مردود بوده است.
۴۹. شیخ مفید، الارشاد، تصحیح کاظم موسوی میاموی (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷) (ق) ص ۲۶۱.
- در مورد نقش امام در تدوین حدیث ر. ک: ————— الاختصاص، تصحیح علی اکبر غفاری (جماعة المدرسين فی الحوزه العلمیه، مؤسسه النشر الاسلامیه، بی تا) ص ۲۰۱.
۵۰. رسول جعفریان، پیشین، ص ۲۹۲-۲۹۰.
۵۱. بحار الانوار، ناصر مکارم شیرازی، ج ۷۵، ص ۴۳۱، به نقل از تقیه سپری برای مبارزه عمیق تر (قم: هدف، بی تا) ص ۸۹.
۵۲. شیخ مفید، تصحیح الاعتقاد، به مقدمه محمدرضا جعفری (تهران: روشنای مهر، ۱۳۸۸) ص ۶۶.
۵۳. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی (تهران: مکتبه الاسلام، ۱۳۹۸ ق)، باب ۲۶، حدیث ۲۴.
۵۴. داود فیرحی، پیشین، ۳۱۶.
۵۵. مرکز الرساله، التقیه فی الفکر الاسلامی (قم: مرکز الرساله، ۱۴۱۹ ق) صص ۹۶-۱۰۷.
۵۶. محمد بن حسن حر عاملی، پیشین، باب ۳۱، حدیث ۱.
۵۷. شیخ مفید، الاختصاص، پیشین، ص ۲۶۱.